

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

منتشر شده در برلینر تسایتونگ
فرستنده: نسترن نصرتی
۳۱ اگست ۲۰۲۲

اسکار لافونتن: المان در جنگ اوکراین به عنوان دست نشانده امریکا عمل می کند.



Oskar Lafontaine dpa/Oliver Dietze

جنگ در اوکراین و بدبختی سیاست خارجی المان: اروپا به سیاست امنیتی خود نیاز دارد. یک انتقاد اساسی از دولت ائتلافی المان.

برای اکثریت قریب به اتفاق سیاستمداران و روزنامه نگاران المانی، جنگ در اوکراین در ۲۴ فبروری ۲۰۲۲ آغاز شده است. با این دیدگاه که پیش تاریخ کامل تهاجم ارتش روسیه به اوکراین را نادیده می گیرد، المان نمی تواند هیچ کمکی برای حصول صلح در اوکراین بکند.

این عبارت به شاعر آیسخولوس نسبت داده شده است: در جنگ، حقیقت اولین قربانی است. نتیجه این است که برای یافتن صلح، باید به حقیقت بازگشت، بهتر است بگوئیم باید به راستی و درستی بازگردیم. و این بدان معناست که هر جنگی تاریخ خود را دارد.

و پیش تاریخ جنگ اوکراین با برداشتی که ایالات متحده امریکا از خود دارد آغاز می شود، یعنی یک ملت برگزیده با ادعای تنها قدرت سلطه گر جهان که قرار است تنها نیز بماند.

بنابراین، ایالات متحده باید تمام تلاش خود را برای جلوگیری از ظهور یک قدرت جهانی دیگر انجام دهد.

این نه تنها در مورد چین و روسیه، بلکه در مورد اتحادیه اروپا یا در آینده، شاید در مورد هند یا سایر کشورها نیز صدق می کند.

اگر این ادعا را بپذیرید و در عین حال بدانید که ایالات متحده به مراتب بزرگترین دستگاه نظامی جهان را دارد، می توانید به این نتیجه برسید که بهترین کار پناه بردن به زیر بال و پر این تنها قدرت جهانی است.

«المان یک کشور مستقل نیست»

با این حال، این ملاحظه تنها در صورتی صحیح است که قدرت حافظ، سیاست خارجی مسالمت آمیزی را دنبال کند و رقبای نوظهور را محاصره نظامی نکند، اما اگر دائماً آنها را تحریک کند در نتیجه خطر جنگ را عملاً می پذیرد. اگر قدرت محافظ در قلمرو متحدان خود دارای امکانات نظامی باشد که از آنجا دست به راه اندازی جنگ های خود بزند، نه تنها خود، بلکه متحدانش را نیز با این سیاست ژئوپلیتیک تهاجمی به خطر می اندازد.

برای مثال فرودگاه رامشتاین برای جنگ ایالات متحده در خاورمیانه، افریقا و اوکراین ضروری بوده و است.

بنابراین وقتی امریکائی ها در حال جنگ هستند، المان خواه ناخواه همیشه طرف جنگ است.

برای مثال شارل دوگل چون این ارتباط را دیده بود، هیچ گونه تأسیسات ناتو، یعنی تأسیسات امریکائی، را در خاک فرانسه مجاز ندانست. او معتقد بود که یک کشور باید بتواند در مورد جنگ یا صلح خودش تصمیم بگیرد.

آن زمان که وزیر جنگ ایالات متحده، لوید آستین، وزیر جنگ ایالات متحده، در پایگاه نظامی رامشتاین جلسه ای از کشورهای تابعه و دست نشانده را دعوت کرد تا سهم و نقش خود در جنگ اوکراین را ادا کنند. دوباره مشخص شد که المان یک کشور مستقل نیست.

البته واضح است که ایالات متحده این را حق خود بدانند که برای المان تصمیم بگیرد که آیا المان اجازه دارد خط تأمین انرژی مانند نورد استریم ۲ را راه اندازی کند یا خیر.

جنگ با تاریخ طولانی

تاریخ جنگ اوکراین همچنین شامل ملاحظات ستراتیژیست های امریکائی است که بر اساس آن اوکراین یک کشور کلیدی در مورد تسلط بر قاره اوراسیا است.

به همین دلیل، به گفته برژینسکی، مشاور امنیت ملی سابق رئیس جمهور کارتر، در کتابی با عنوان تنها قدرت جهانی در سال ۱۹۹۷، اوکراین باید به عنوان یک کشور دست نشانده یا رعیت ایالات متحده باشد.

اگرچه سیاستمداران باهوش امریکائی مانند جورج کنان نسبت به تبدیل اوکراین به پایگاه نظامی در مرز روسیه هوشدار دادند، رئیس جمهور کلینتن، بوش، اواما، ترمپ و بایدن سیاست توسعه ناتو به سمت شرق و تسلیح اوکراین را پیش بردند، اگرچه روسیه بیش از ۲۰ سال است که اعلام کرده است که سربازان و راکت های امریکائی را در مرز اوکراین خود تحمل نمی کند.

حداکثر با کودتای میدان در سال ۲۰۱۴، ایالات متحده نشان داد که تمایلی به در نظر گرفتن منافع امنیتی روسیه ندارد. آنها یک دولت دست نشانده ایالات متحده را در اوکراین نصب کردند و هر کاری که ممکن بود برای ادغام نیروهای مسلح اوکراین در ساختارهای ناتو انجام دادند.

مانورهای مشترکی برگزار شد و اعتراضات مداوم دولت روسیه نادیده گرفته شد.

در این زمینه، از این استدلال دروغین استفاده می شود که هر دولتی حق دارد آزادانه اتحاد خود را انتخاب کند. هیچ کشوری نباید در مرزهای یک کشور رقیب که یک ابر قدرت هسته‌ئی نیز می باشد، راکت های خود را مستقر کند و ساده لوحانه این کار خود را با آزادی انتخاب شریک در اتحاد نظامی توجیه کند.

تصور کنید که کانادا، مکزیکو یا کوبا به نیروهای چینی یا روسی اجازه حضور در خاک خود را بدهند و در عین حال اجازه دهند پایگاه های راکتی در خاکشان ایجاد شود که بدون کمترین زمانی برای هوشدار این راکت ها و اشنگتن را هدف بگیرند.

از زمان بحران راکتی کوبا در سال ۱۹۶۲، ما می دانیم که ایالات متحده هرگز چنین چیزی را نمی پذیرد و در صورت به وجود آمدن چنین تردیدی خطر جنگ هسته‌ئی قطعی خواهد بود.

با توجه به ملاحظات می توان نتیجه گرفت: یک ابر قدرت تهاجمی نمی تواند یک «ائتلاف دفاعی» را رهبری کند. پس از سپری کردن تمام تجربیات دهه های گذشته، معلوم نیست چقدر زمان خواهد برد تا المان بالاخره بفهمد که باید تأمین امنیت خود را به دست خود گرفته و از ایالات متحده مستقل شود؟

در تاریخ المان سیاستمدارانی بودند که خطر ناشی از دنباله روی از سیاست ایالات متحده را دیدند و تلاش کردند سیاست خارجی مستقل المان را اتخاذ کنند. به عنوان مثال، ویلی برانت می دانست که پس از جنگ جهانی دوم باید با روسیه و همسایگان اروپای شرقی صلح برقرار شود.

او خواستار خلع سلاح و تشنج زدائی شد و متقاعد شد که امنیت را نمی توان در برابر یکدیگر به دست آورد، بلکه تنها با همدیگر امکان پذیر است.

هلموت کهل درباره اتحاد دوباره المان با گورچف مذاکره کرد و تشخیص داد که صلح و همکاری با روسیه پیش نیاز نظم و صلح اروپائی است.

هانس دبیریش گنشر در مواقعی مورد توجه سیاستمداران ایالات متحده قرار گرفته بود زیرا او از جنگ هسته‌ئی محدود در اروپا می هراسید و بنابراین هر کاری توانست انجام داد تا راکتهای کوتاه برد و سلاح های هسته‌ئی تکتیکی را از خاک المان و اروپا خارج و ممنوع کند.

«گنشریسم» در واشنگتن به فحش تبدیل شده بود.

کلاوس فون دونانی در کتاب عالی خود به نام منافع ملی اخیراً به نگرش برخی ستراتیژیست های امریکائی اشاره کرد که آنها می توانند به خوبی جنگ هسته‌ئی محدود به اروپا راه اندازی کرد.

چگونه از وخامت اوضاع جلوگیری کنیم

در حال حاضر حتی کمترین نشانه‌ای از یک سیاست خارجی که منافع المان را در اولویت قرار دهد مشاهده نمی شود. رهبران دولت ائتلافی المان، شولز، باربوک، هابک و لیندنر، خدمتگزاران وفادار ایالات متحده هستند.

شولز از تسلیح مجدد حمایت می کند و مفتخر است که می تواند تحویل تسلیحات به اوکراین را در فواصل زمانی کوتاه تری اعلام کند.

او طوری رفتار می کند گوئی هرگز در مورد سیاست استقرار سیاسی و تشنج زدائی ویلی برانت چیزی شنیده است. سیاست خارجی حزب لیبرال تحت سلطه لابی گر تسلیحاتی استراک-تسیمرمن (راین متال) است که هر روز در میان خواستار تسلیحات جدید برای اوکراین است.

سبزه‌ها از حزبی که از جنبش صلح المان بیرون آمده بود به بدترین حزب جنگ طلب در بوندستاگ المان تبدیل شده است.

اظهارات آنالنا بئربوک مبنی بر این که ما باید روسیه را «ویران کنیم» را باید اظهاراتی فاشیستی نامید.

بزرگترین حزب مخالف نیز غایب است. رئیس حزب دموکرات مسیحی، فردریش مرز، به عنوان کارمند سابق غول مالی ایالات متحده، بلک راک، یک ترانس آتلانتیک وفادار است، خواستار تحویل سلاح های بیشتری است و حتی می خواست نورد استریم ۱ را هم تعطیل کند.

سیاست خارجی المان به منافع کشور ما لطمه می زند و به صلح در اروپا کمکی نمی کند. این سیاست نیاز به تغییر جهت کامل دارد.

اگر خطر جنگ بین قدرت های هسته‌ای به دلایل ژئوپلیتیکی امریکا وجود داشته باشد، این وظیفه سیاستمداران المانی و اروپایی است که هر کاری ممکن است انجام دهند تا قلمرو آنها از این درگیری دور نگه داشته شود.

اروپا باید خود را از ایالات متحده جدا کند و نقش میانجی بین قدرت های جهانی رقیب ایفاء کند. المان و فرانسه با هم پتانسیل توسعه یک سیاست خارجی و امنیتی مستقل اروپا را دارند.

وقت آن است که شروع کنیم. ما همیشه نمی‌توانیم برای جلوگیری از آتش‌سوزی جهانی هسته‌ای در هنگام تشدید جنگ، بر یک ارتش با تدبیر تکیه کنیم. به عنوان مثال، افسر نیروی بحری شوروی، آرچیپوف، که از پرتاب اژدر هسته‌ای در جریان بحران راکتی کوبا جلوگیری کرد، یا سرهنگ پتروف شوروی، که در سال ۱۹۸۴ تصمیم گرفت زمانی که کمپیوتر روسی به اشتباه نزدیک شدن راکت های بالستیک قاره پیمای امریکائی با کلاهک هسته‌ای را شناسائی کرد، از قاعده فعال کردن ضد حمله اتمی سرپیچی کرد.

زمان آن فرا رسیده است که ابتکارات صلح را تنها به رئیس جمهور ترکیه، اردوخان واگذار نکنیم. حتی اگر ایالات متحده، به اعتراف خود، آماده کار در جهت آتش بس و پایان سریع جنگ در اوکراین نباشد، این برای اروپایی ها یک خواسته حیاتیست.

راجر واترز، بنیانگذار گروه موسیقی پینک فلوید، وقتی اشاره می کند که هنوز هم می توان بر اساس توافقات مینسک به صلح دست یافت، درست می گوید.

از سوی دیگر، وقتی ایالات متحده اعلام می کند که هدفش تضعیف روسیه است تا دیگر نتواند جنگی مشابه را آغاز کند، این تاریک اندیشی خالص است.

چند اوکراینی و روس دیگر قرار است قبل از آن که ایالات متحده به اندازه کافی به هدف ژئوپلیتیک خود یعنی تضعیف قابل توجه روسیه نزدیک شود، قربانی شوند؟ اروپا اکنون بالاترین قیمت انرژی را می پردازد. شرکت های صنعتی اروپائی در حال مهاجرت و راه اندازی شعب جدید در ایالات متحده هستند.

سفارشات هنگفت برای صنعت تسلیحات ایالات متحده و سودهای گزافی که صنایع مضر برای محیط زیست امریکا به همراه دارد، بخوبی روشن می کند که چه کسانی از این جنگ و تحریم ها سود می برند.

با توجه به این وضعیت، سیاستمداران آماتور دولت ائتلافی المان که در سیاست خارجی بی‌تجربه هستند نیز باید درک کنند که هیچ راهی دیگری برای ابراز وجود اروپا وجود ندارد.

اولین قدم، فشار برای آتش بس، ارائه یک طرح صلح و عملیاتی کردن نورد استریم ۲ خواهد بود.

از سوی دیگر، ادامه سیاست فعلی منجر به فقیر شدن بخش بزرگی از جمعیت، نابودی کل بخش های صنعت المان و تشدید خطر کشیده شدن المان به جنگ هسته‌ای خواهد شد.